

آیا از نظر فقهی مرگ مغزی معادل مرگ حقیقی است؟

احمد مشکوری^۱

چکیده:

بحث‌های بسیاری درباره معادل دانستن یا ندانستن مرگ مغزی با مرگ حقیقی صورت گرفته است. در نوشتار پیش رو، این مسئله از منظر فقه شیعی بررسی شده است.

کلمات کلیدی: مرگ مغزی؛ مرگ حقیقی؛ موت

تعریف مرگ مغزی

در شماره پیشین، مرگ مغزی به عنوان توقف برگشت‌ناپذیر تمام فعالیت‌های مغز تعریف و دلایل مهم بودن آن بیان شد. در این شماره به اولین دلیل اهمیت مرگ مغزی، یعنی اختلاف نظر در زنده یا مرده دانستن فرد مبتلا به مرگ مغزی صحبت می‌کنیم. در این راستا، نخست باید تعریف مرگ و موت را از نظر فقهی بدانیم تا پس از آن دریابیم که آیا مرگ مغزی را می‌توان مصداقی از موت دانست یا خیر؟

واژه «موت» در منابع فقه

واژگان مورد استفاده در منابع فقه و اصطلاحات فقیهان یا از سوی خود شارع ایجاد شده‌اند؛ یعنی پیش از آن چنین واژه‌ای بین مردم وجود نداشته است، یا

این واژه پیش از اسلام نیز وجود داشته و در معنای خاصی کاربرد داشته است. در این حالت نیز یا شارع واژه را در همان معنای قبلی خود استعمال کرده است؛ مثل بیع و ملک و حریم، یا برای واژه معنای جدیدی تعریف کرده است؛ مثلاً واژه صلاۃ پیش از شارع نیز وجود داشته است، اما شارع آن را در معنای جدید، یعنی نماز به کار برده و معنی آن را تغییر داده است.

اما اگر از سوی شرع معنایی برای واژه تعیین نشده باشد، نظر عرف، اهل لغت و زبان‌شناسان برای معنای واژه معتبر و ملاک خواهد بود (مصطفوی‌نیا، ۱۳۹۳).

در لغت‌نامه‌های معتبر، از موت به عنوان ضد یا نقیض حیات یاد شده است (ابن منظور، الطریحی، راغب اصفهانی و خوری شرتونی) (اینکه آیا رابطه موت با حیات و مرگ با زندگی از نوع ضد است یا نقیض یا عدم و ملکه بحث مفصلی است که در این مختصر مجال آن نیست).

در آثار فقهی نیز از موت به معنای جدایی برگشت‌ناپذیر روح از بدن یاد می‌شود (خوئی، صدر، فاضل لنکرانی، مشکینی، نراقی و تبریزی).

۱. گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران. a.mashkoori@gmail.com

در فقه، ملاک اصلی و تنها ملاک، یقین صددرصدی به مرگ فرد است؛ یعنی تا صد در صد یقین نداشته باشیم فرد فوت کرده است، حق نداریم او را مرده بدانیم و احکام مرده را بر او جاری کنیم

پس نه از سوی شارع تعریفی کاربردی برای موت به ما رسیده است و نه از تعریف زبان‌شناسان می‌توان برای تمایز قائل شدن بین مرگ حقیقی و مرگ مغزی استفاده خاصی کرد. پس فقط نظر عرف باقی می‌ماند که تعریف مرگ و موت را مشخص کند و پس از آن تشخیص مصداق، یعنی اینکه تشخیص داده شود آیا مرگ مغزی طبق تعریف عرف مرگ حقیقی به شمار می‌رود یا خیر، بر عهده متخصصان امر است که نظرشان از سوی فقیهان، به عنوان حجیت قول خبره معتبر دانسته می‌شود (انصاری. ۱۴۱۹ ق).

تشخیص مرگ از نظر فقهی

گرچه در برخی کتاب‌های فقهی نشانه‌هایی، به عنوان علامت مرگ ذکر شده‌اند (کاشف الغطاء. ۱۴۲۰ ق)، ولی در فقه ملاک اصلی و تنها ملاک، یقین صددرصدی به مرگ فرد است؛ یعنی تا صد در صد یقین نداشته باشیم فرد فوت کرده است، حق نداریم او را مرده بدانیم و احکام مرده را بر او جاری کنیم (صدر و فاضل لنکرانی. ۱۳۸۵: ص ۱۴۸). در تأیید این نظر روایات بسیاری در کتاب‌های حدیثی ثبت شده است (مجلسی و الحر العاملی).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد تا زمانی که دلیل قطعی غیر قابل نقضی بر معادل دانستن مرگ مغزی با مرگ حقیقی ارائه نشده است، بر اساس احادیث موجود و نظر فقیهان شیعه، نمی‌توان این دو را معادل هم در نظر گرفت.

منابع:

- مصطفوی‌نیا، سیدکاظم (۱۳۹۳). اصول استنباط فقهی. قم: دانشگاه حضرت معصومه (س). جلد ۲، ص ۹۳.
- خوری شرتونی، سعید (۱۴۰۳ ق). اقرب الموارد. قم: مرعشی نجفی. جلد ۲، ص ۵۲۶.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۵ م). لسان العرب. بیروت: دار الفکر. جلد ۱۴، ص ۲۱۱.
- الطریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی. جلد ۵، ص ۴۷۱.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم (بی‌تا). المفردات فی غریب القرآن. جلد ۱، ص ۷۸۱.
- خوئی، سیدابوالقاسم و موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی (۱۴۱۱ ق). مدارک العروة الوثقی فقه الشیعه. (بی‌جا) دارالبشیر. جلد ۲، ص ۴۵۹.
- صدر، سیدمحمد (۱۴۲۰ ق). ماوراء الفقه. بیروت: دار الاضواء. جلد ۱۰، ص ۳۲.
- فاضل لنکرانی، محمد و خدادادی، غلامحسین (۱۳۸۵). احکام پزشکان و بیماران. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ص ۱۴۶.
- مشکینی، علی (۱۴۱۹ ق). مصطلحات الفقه. قم: الهادی. جلد ۱، ص ۵۵۸.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۰۸ ق). عوائد الایام. قم: بصیرتی. جلد ۱، ص ۲۱۳.
- خوئی، سیدابوالقاسم و تبریزی، جواد (۱۳۹۰). احکام جامع مسائل پزشکی. قم: دار الصدیقه الشهیده. ص ۲۷۸.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ ق). فرائد الاصول. قم: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم. جلد ۱، ص ۱۷۴.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۰ ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء. مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی. جلد ۲، ص ۲۵۶.
- فاضل لنکرانی، محمد و خدادادی، غلامحسین (۱۳۸۵). احکام پزشکان و بیماران. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ص ۱۴۸.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث. جلد ۲، ص ۶۷۶.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳ م). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. جلد ۷۸، ص ۲۴۹.